

نگاه روزنامه نگار

تغییر رویه ارتش اسرائیل

پل راجرز

ترجمه : **نیره محمودی**

بخش پایانی

درک کامل رویکرد اسرائیل مستلزم شناخت جنبه دیگری از تعارض کنونی است که کمتر قابل رویت ، اما از همان درجه اهمیت برخوردار است . این جنبه به تغییرات عمده در موقعیت امنیتی اسرائیل که عقب‌نشینی نهایی از جنوب لبنان را در ماه مه سال ۲۰۰۰ در پی داشت، مربوط می‌شود. موقعیتی که در حال تبدیل شدن به بحرانی بزرگ برای ارتش اسرائیل است. این موقعیت مبتنی بر ایجاد مرزهای امنیتی برای کشور اسرائیل است که پنج جزء دارد . اول، انعقاد قراردادهای صلح درازمدت با اردن و مصر ؛ این قراردادها تضمین خواهند کرد که مرزهای اسرائیل با آن کشورها دیگر موضوعات نگران‌کننده‌ای نباشند . دوم، خط آتش‌بس در بلندی‌های جولان؛ در اسرائیل این عقیده وجود دارد که توانایی‌های ارتش تا حدی است که نزاعی دیگر با سوریه را اجتناب‌پذیر می‌کند . سوم، اسرائیل متعهد به عقب‌نشینی محدود از کرانه باختری می‌شود، اما برخی از شهرک‌های یهودی‌نشین را دست نخورده باقی می‌گذارد و از طریق دیواری که هم اکنون در حال ساخت است، دسترسی خود را به فلسطینی‌ها محفوظ نگاه می‌دارد. چهارم، رویکرد یک‌جانبه در کرانه باختری با عقب‌نشینی از غزه همزمان و منطبق می‌شود. چنین وضعیتی باعث خواهد شد که این سرزمین همچنان موقعیت خود را به عنوان زندانی باز حفظ کند. پنجم، نظره به ایجاد مانع در مرز اسرائیل و لبنان نیز با جدیت بسیار زیاد در حال پیگیری است. دستگیری گلعاد شلیط توسط حماس به اندازه کافی نگران‌کننده بود، اما تهاجم حزب‌الله به محلی در نزدیکی زاریت در مرز لبنان در ۱۲ جولای تأثیر بیشتری به همراه داشت و ضربه هولناکی به حساب می‌آمد. در حال حاضر نگرانی‌ها در تشکیلات نظامی اسرائیل خود را در این اعتقاد راسخ که اسرائیل باید برای اداره امور «شبه‌وهای قدیمی» را از یاد نبرد، بروز داده‌اند. بر اساس این اعتقاد ارتش اسرائیل در صورت لزوم باید به حملات گسترده زمینی نظیر مدلی که در جنگ شش‌روزه در سال ۱۹۶۷ به کار گرفته شد، متوسل شود. در حالی که اسرائیل خود را در نزاعی طولانی و خطرناک گرفتار می‌کند که هم برای جوامع لبنانی و هم در نهایت برای خود اسرائیل بسیار هزینه‌بر خواهد بود، به نظر می‌رسد که انتقادات و تردیدها در مورد مسیر پیش روی ارتش اسرائیل طی هفته‌های آتی به اصلی‌ترین مباحث روز تبدیل شوند. هنوز مرحله‌ای که اسرائیل علم توانایی خود در حفظ امنیت از طریق قدرت نظامی را پذیرفته و بر این واقعیت صحه بگذارد که برای زندگی در صلح مجبور است به توافقات مبتنی بر مذاکره دست یابد، فرا نرسیده است. اما این مرحله در نهایت فراخواهد رسید و احتمالاً بحث‌های اخیر هم که در مورد موقعیت نظامی اسرائیل درگرفته است، اولین نشانه از ظهور یک رویکرد جدید است.

منبع : **Open Democracy**



فروش فوق العاده تابستانی فرش دستباف تبریز و کاشان با تخفیف ویژه و استثنایی از نقد نقد تا اقساط ۲۴ ماهه

❖ فروشگاه مرکزی :

تهران- خیابان ولیعصر - تقاطع طالقانی

❖ فروشگاه شماره ۲ :

تهران- خیابان طالقانی - روبروی سینما قیام

❖ فروشگاه شماره ۳ :

شهریان- سعادت آباد- خیابان علامه شمالی

❖ فروشگاه شماره ۴ :

مشهد- مرکز تجاری الماس شرق

تا یک سال پس گرفته می شود

روابط عمومی شرکت سهامی فرش و گلیم

چگونه تصویر آمریکا در ذهن مسلمانان شکل گرفت

کشف دوزخ

برنارد لوتیس

ترجمه : **هوتن فیروزپور**

بعد از تسلیم شدن فرانسه در مقابل آلمان در ژوئن ۱۹۴۰ سرزمین های لبنان و سوریه که تحت قیمومت فرانسه بودند تحت فرمانروایی حکومت ویشی ۱ باقی ماندند و بنابراین به راحتی در دسترس آلمان قرار گرفتند تا به عنوان پایگاهی نظامی جهت انجام فعالیت در جهان عرب مورد استفاده قرار گیرند . آنچه در این میان مهم است تلاشی بود که برای تأسیس یک رژیم طرفدار نازی در عراق صورت گرفت که برای مدتی نیز موفقیت آمیز بود . تأسیس حزب بعث نیز به همین دوره برمی گردد . تمامی این حوادث و جریانات با اشغال سوریه و لبنان توسط انگلیس (و فرانسه آزاد) در جولای ۱۹۴۱ پایان یافت اما حزب بعث و ایدئولوژی خاص آن باقی ماند . درون مایه تصنعی آمریکا و فقدان هویت اصیل ملی آنان برعکس آنچه که اعراب داشتند مکرراً در نوشته های حزب بعث مطرح می شد و برحسب تصادف صدام حسین در سخنرانی ژانویه ۲۰۰۲ خود به آن استناد کرده بود . جنگ ها از جنگ جهانی گرفته و بعد از آن جنگ سرد همین طور ادامه یافتند و رهبری آمریکا بر غرب واضح و مبهرن شد لذا سهم آمریکا از نفرت و انزجار حاصله بسیار مهم و چشمگیر بود . بعد از روپاشی رایش سوم ۷ و پایان برتری و نفوذ آلمان قدرت و فلسفه دیگری به مراتب ضدآمریکایی تر ، از نوع مارکسیسم شوروی و با هشدار به کاپیتالیسم غربی و آمریکا و در پیشرفته‌ترین و خطرناک‌ترین شکل خود به وجود آمد . روس‌ها بدون هیچ مهارتی بر آسیای کبیر که توسط تزارها و بعد از آن دولت شوروی تسخیر شده بود حکم می‌انداخت و این حقیقت آنان را از تظاهر به اینکه پرچمدار و حامی جنبش ضدآمریکالیست هستند مانع نشد . جنبشی که بعد از جنگ جهانی دوم تمامی جهان و به خصوص خاورمیانه را فراگرفته بود . در سال ۱۹۴۵ این گونه به نظر می رسید که سوسیالیسم موجی برای آینده خواهد بود . در اروپا شرقی اتحاد جماهیر شوروی در جنگ پیروز شده بود . در اروپای غربی حزب کارگر بریتانیا حتی وینستون چرچیل معروف را نیز در انتخابات عمومی سال ۱۹۴۵ شکست داد . حکومت‌ها و جنبش های جهان عرب اشکال گوناگونی از سوسیالیسم را مشتاقانه پذیرفتند . هرچند که این حامیان خارجی و فلسفه‌های وارداتی کمک های مالی و معنوی خود را برای جنبشهای ضدغربی و ضدآمریکایی تدارک دیدند اما خود باعث چنین چیزی نشدند و مطمئناً آنها جنبش گسترده ضدغربی را که به زنجیری چنین عقایدی در است که جذب کمی در میان اعراب دارد و نه کمونیست‌های کافر در اتحاد جماهیر شوروی که برای مسلمانان هیچ جذبه‌ای ندادند . بلکه هر دو تا اندازه‌ای براساس عقاید ضدغربی استوارند . نازیسم و کمونیسم دو نیروی اصلی بودند که هر دو از جهت روش زندگی و قدرت در جهان و همچنین از این جهت که می‌توانستند بر موافقت و همکاری‌های یکدیگر علیه کسی که در غرب آن را دشمن اصلی خود می‌پنداشتند حساب کنند . به مخالفت و ضدیت با غرب پرداختند . نباید نادیده گرفت که در یک نگاه دقیق تر هیچ کمبودی در قوانین و سیاست‌های فردی که توسط حکومت‌های خوداری و فردگرای غربی کسب شده و خشم شدید مردم خاورمیانه و سایر کشورهای اسلامی را برانگیخته نخواهیم داشت این خشم در مبارزات و

شاه همراه همسرش به عراق گریخت و در آنجا به طور محرومانه با سفیر آمریکا ملاقات و سپس به رم پرواز کرد . در همین اثنا ماهیت تظاهرات تهران تغییر کرد . پیش از آن همه مخالف شاه بودند اما حال همه موافق او شده بودند به خصوص که نیروهای نظامی به طرفداری از شاه در خیابان‌ها حاضر شدند . بعد از چند تظاهرات گسترده مصدق سرنگون شد و زاهدی به عنوان نخست‌وزیر جانشین او شد . در ۱۹ آگوست ۱۹۵۳ خبرها از طریق تلگرافی توسط خبرگزاری آسوشیتدپرس به دست شاه رسید : «مصدق سرنگون شد . نیروهای سلطنتی زمام امور را در تهران به دست گرفتند . زاهدی نخست‌وزیر شد .» بعد از آن شاه به تهران برگشت و تخت سلطنت را بازپس گرفت . جالب آنکه با توجه به استاندارد های منطقه عواقب و پیامدهای این مسئله بسیار مختصر بود . وزیر امور خارجه مصدق اعدام شد و تعدادی از هواداران او به زندان محکوم شدند . خود مصدق نیز محکوم و به سه سال حبس در خانه محکوم شد . بعد از آزادی از آگوست ۱۹۵۶ تا ۱۹۶۷ در املاک خود و تحت‌الحفظ زندگی کرد . به علت مداخله آشکار سازمان CIA آمریکا و M۱6 انگلیس در براندازی حکومت مصدق و بازگرداندن شاه ، شاه توسط گروه‌های مهم زیر سلطه خود به عنوان عروسک دست‌نشانده انگلیس و بعد آمریکا شناخته شد . از طرف دیگر عروسک گردانان نقش موثر و کارآمدی نداشتند . هنگامی که انقلاب ایران در سال ۱۹۷۹ به وقوع پیوست هیچ تلاشی نه از جانب آمریکا و نه انگلیس برای جلوگیری از سرنگونی شاه صورت نگرفت . در آن زمان حکومت آمریکا نه‌تنها هیچ کمکی به شاه نکرد بلکه مشخص کرد که قصد انجام هیچ کاری را برای او ندارد . حتی آنان به طور غیرقابل تصویری برای مدتی درخواست پناهندگی شاه و خانواده‌اش را در ایالات متحده رد کردند . شاه در اواسط ژانویه ۱۹۷۹ از تهران فرار کرد و از طریق مصر به مراکش رفت تا برای مدتی میهمان پادشاه مراکش باشد . اما پادشاه مراکش نگرانی‌های دیگری داشت به خصوص که کشور او در ماه آوریل میزبان اجلاس سازمان کنفرانس اسلامی بود . از این رو ملک حسن از شاه خواست تا قبل از ۳۰ مارس مراکش را ترک کند . شاه به سفیر آمریکا اعلام کرد که علاقه دارد پیشنهاد پناهندگی به کاتر را فقط برای اینکه بدانند این پیشنهاد ملغی شده پذیرد زیرا کاتر ظاهراً بر این عقیده بود که ایجاد روابط سیاسی خوب با رهبران جدید ایران بر اعطای پناهندگی به شاه و خانواده‌اش اولویت دارد . ایالات متحده وقتی کوتاه آمد که شاه در اثر نیاز شدید به مراقبت‌های پزشکی در حال مرگ بود . شاه در ۲۲ اکتبر ۱۹۷۹ اعلام کرد که رهسپار ایالات متحده است . او صبح روز بعد وارد نیویورک شد و مستقیماً به بیمارستان رفت . با آگاهی از اینکه حضور او در آمریکا موجب بروز مشکلات زیادی می‌شد و به‌رغم بیماری جدی‌اش آمریکا را ترک کرد و به پاناما رفت . در آنجا به سختی از قانون استرداد مجرمین به کشور (ایران) رهایی یافت و از پاناما به مصر بازگشت و در سال

علوم سیاسی



در مصر درگذشت . گروه‌های مختلف در منطقه دو درس مهم از این وقایع گرفتند : یکی اینکه آمریکایی‌ها می‌خواستند برای نصب و حفظ رهبران دست‌نشانده خود در کشورهای خاورمیانه از توطئه و اجبار استفاده کنند و دیگری را که در آن زنان و مردان جوان یکدیگر را ملاقات می‌کنند به عنوان اهداف مشروع خود قلمداد می‌کنند . شدت اتهامات سید قطب نسبت به روش زندگی آمریکاییان باعث شد که در سال ۱۹۵۲ او را مجبور به ترک پست خود در وزارت آموزش و پرورش کنند ظاهراً دشمنی را برانگیزد این نفرت آمیزه‌ای خطرناک خواهد بود . مسائلی به مراتب پیچیده‌تر از بی عدالتی‌ها و مظالم خاص و حتی بیشتر و مهم‌تر از آنچه که در واقع هستند وجود دارد . مسائل پیچیده‌ای که هر مخالفتی را به مشکلی بدل می‌کند و هر مشکلی را لاینحل می‌کند . آنچه که ما با آن مواجهیم تنها شکایت و دادخواهی درباره یک یا چند سیاست آمریکا نیست بلکه در واقع مخالفت و رسوایی اهانت آمیزی است که به نظر می‌رسد توسط آمریکا در جهان مدرن نمایانده شده است . سید قطب نقش کلیدی مهمی در توسعه این نگرش‌ها داشت . به‌نظر می‌رسد که سید قطب دوران سختی را در آمریکا برای گسترش عقاید خود درباره روابط بین جهان اسلام با جهان خارج و علی‌الخصوص با خود جهان اسلام سپری کرده است . دولت اسرائیل به تازگی تأسیس شده بود و با پیروزی در اولین سری از جنگ‌های اعراب و اسرائیل به حیات خود ادامه می‌داد و این درست وقتی بود که دنیا از کشتار و انهدام یهودیان در اروپای نازی آگاه شده بود و افکار عمومی آمریکا مانند بسیاری از نقاط دنیا قاطعانه از اسرائیل طرفداری می‌کرد . روابط بین رایش سوم و رهبران مشهور عرب مانند مفتی اورشلیم و رشید علی در زمان جنگ همواره خیرساز بود و در مورد کسانی که گمان می‌رفت از قربانیان هیتلر بوده و از ترس کشتار توسط همدستان هیتلر فرار کرده‌اند توافق عمومی حاصل شد . سید قطب به علت حمایت گسترده مردم آمریکا از حمله یهودیان به اسلام با همکاری مسیحیت در حیرت بود . حتی اکثردن کشان دودهنده را در مورد روش زندگی آمریکایی‌ها بالاخص گناهکاری و فساد و اعتیاد به چیزی که او آن را روابط بی‌قید و بند جنسی می‌دانست بسیار افشاگرانه و حاروی اطلاعات مهمی بود . سید قطب برداشت معینی از تضاد موجود بین معنویت شرقی و مادی گرایی غربی داشت و همواره آمریکا را به عنوان حده نهایی مادی گرایی قلمداد می‌کرد . او می‌نویسد که همه چیز در آمریکا حتی مذهب نیز با معیارهای مادی سنجیده می‌شود . او کلیساهای زیادی را مشاهده کرد اما به خوانندگان خود نیز توصیه کرد که تعداد زیاد مردم در کلیساها را به مذهب و احساسات معنوی آنان تعبیر نکنند . او می‌گفت که کلیساهای در آمریکا همچون شرکت‌های تجاری بر سر جذب مشتری و کسب مشورت با هم رقابت می‌کنند و درست روش‌هایی را به کار می‌برند که مغازه‌ها و سالن‌های نمایش تئاتر برای جذب مشتری و تماشاچی از آن استفاده می‌کنند . برای کشیش یک کلیسا به عنوان مدیر شرکت یا تئاتر موفقیت با معیارهایی چون سائیز ، بزرگی و تعداد سنجیده می‌شد . کلیسای‌های جذب مشتری بی‌شرمانه تبلیغ می‌کردند و چیزهایی چون خوشگذرانی و تفریح را که آمریکایی‌ها به شدت در جست‌وجوی آن هستند پیشنهاد می‌کردند . نتیجه آنکه سالن‌های تفریح کلیسا با دعای خیر روحانیون مراسم رقص و شادی برپا می‌کردند و زن و مرد در آن با هم ملاقات کرده و یکدیگر را لمس می‌کردند . کشیش‌ها تا آنجا پیش می‌رفتند که چراغ‌ها را برای تشدید هیجان رقص خاموش می‌کردند . رقص با آوای گرامافون مهیج‌تر می‌شد . او با تفری آشکار می‌نویسد : سالن رقص تبدیل به محلی برای پاکبویی و روابط غیراخلاقی شده بود و هر پو بود از شهوت . او همچنین برای مستند کردن توصیفات خود و محکوم کردن عیاشی و هرزگی عمومی آمریکاییان گزارش‌هایی را از پرفسور کینزی ۱۰ در

رفتار جنسی ارائه داد . این برداشت از غرب و روش های آن می‌تواند به شرح این مطلب کمک کند که چرا استشهادین سالن های رقص ، کلوب های شبانه و اماکن دیگری را که در آن زنان و مردان جوان یکدیگر را ملاقات می‌کنند به عنوان اهداف مشروع خود قلمداد می‌کنند . شدت اتهامات سید قطب نسبت به روش زندگی آمریکاییان باعث شد که در سال ۱۹۵۲ او را مجبور به ترک پست خود در وزارت آموزش و پرورش کنند ظاهراً دشمنی را برانگیزد این نفرت آمیزه‌ای خطرناک خواهد بود . مسائلی به مراتب پیچیده‌تر از بی عدالتی‌ها و مظالم خاص و حتی بیشتر و مهم‌تر از آنچه که در واقع هستند وجود دارد . مسائل پیچیده‌ای که هر مخالفتی را به مشکلی بدل می‌کند و هر مشکلی را لاینحل می‌کند . آنچه که ما با آن مواجهیم تنها شکایت و دادخواهی درباره یک یا چند سیاست آمریکا نیست بلکه در واقع مخالفت و رسوایی اهانت آمیزی است که به نظر می‌رسد توسط آمریکا در جهان مدرن نمایانده شده است . سید قطب نقش کلیدی مهمی در توسعه این نگرش‌ها داشت . به‌نظر می‌رسد که سید قطب دوران سختی را در آمریکا برای گسترش عقاید خود درباره روابط بین جهان اسلام با جهان خارج و علی‌الخصوص با خود جهان اسلام سپری کرده است . دولت اسرائیل به تازگی تأسیس شده بود و با پیروزی در اولین سری از جنگ‌های اعراب و اسرائیل به حیات خود ادامه می‌داد و این درست وقتی بود که دنیا از کشتار و انهدام یهودیان در اروپای نازی آگاه شده بود و افکار عمومی آمریکا مانند بسیاری از نقاط دنیا قاطعانه از اسرائیل طرفداری می‌کرد . روابط بین رایش سوم و رهبران مشهور عرب مانند مفتی اورشلیم و رشید علی در زمان جنگ همواره خیرساز بود و در مورد کسانی که گمان می‌رفت از قربانیان هیتلر بوده و از ترس کشتار توسط همدستان هیتلر فرار کرده‌اند توافق عمومی حاصل شد . سید قطب به علت حمایت گسترده مردم آمریکا از حمله یهودیان به اسلام با همکاری مسیحیت در حیرت بود . حتی اکثردن کشان دودهنده را در مورد روش زندگی آمریکایی‌ها بالاخص گناهکاری و فساد و اعتیاد به چیزی که او آن را روابط بی‌قید و بند جنسی می‌دانست بسیار افشاگرانه و حاروی اطلاعات مهمی بود . سید قطب برداشت معینی از تضاد موجود بین معنویت شرقی و مادی گرایی غربی داشت و همواره آمریکا را به عنوان حده نهایی مادی گرایی قلمداد می‌کرد . او می‌نویسد که همه چیز در آمریکا حتی مذهب نیز با معیارهای مادی سنجیده می‌شود . او کلیساهای زیادی را مشاهده کرد اما به خوانندگان خود نیز توصیه کرد که تعداد زیاد مردم در کلیساها را به مذهب و احساسات معنوی آنان تعبیر نکنند . او می‌گفت که کلیساهای در آمریکا همچون شرکت‌های تجاری بر سر جذب مشتری و کسب مشورت با هم رقابت می‌کنند و درست روش‌هایی را به کار می‌برند که مغازه‌ها و سالن‌های نمایش تئاتر برای جذب مشتری و تماشاچی از آن استفاده می‌کنند . برای کشیش یک کلیسا به عنوان مدیر شرکت یا تئاتر موفقیت با معیارهایی چون سائیز ، بزرگی و تعداد سنجیده می‌شد . کلیسای‌های جذب مشتری بی‌شرمانه تبلیغ می‌کردند و چیزهایی چون خوشگذرانی و تفریح را که آمریکایی‌ها به شدت در جست‌وجوی آن هستند پیشنهاد می‌کردند . نتیجه آنکه سالن‌های تفریح کلیسا با دعای خیر روحانیون مراسم رقص و شادی برپا می‌کردند و زن و مرد در آن با هم ملاقات کرده و یکدیگر را لمس می‌کردند . کشیش‌ها تا آنجا پیش می‌رفتند که چراغ‌ها را برای تشدید هیجان رقص خاموش می‌کردند . رقص با آوای گرامافون مهیج‌تر می‌شد . او با تفری آشکار می‌نویسد : سالن رقص تبدیل به محلی برای پاکبویی و روابط غیراخلاقی شده بود و هر پو بود از شهوت . او همچنین برای مستند کردن توصیفات خود و محکوم کردن عیاشی و هرزگی عمومی آمریکاییان گزارش‌هایی را از پرفسور کینزی ۱۰ در

رفتار جنسی ارائه داد . این برداشت از غرب و روش های آن می‌تواند به شرح این مطلب کمک کند که چرا استشهادین سالن های رقص ، کلوب های شبانه و اماکن دیگری را که در آن زنان و مردان جوان یکدیگر را ملاقات می‌کنند به عنوان اهداف مشروع خود قلمداد می‌کنند . شدت اتهامات سید قطب نسبت به روش زندگی آمریکاییان باعث شد که در سال ۱۹۵۲ او را مجبور به ترک پست خود در وزارت آموزش و پرورش کنند ظاهراً دشمنی را برانگیزد این نفرت آمیزه‌ای خطرناک خواهد بود . مسائلی به مراتب پیچیده‌تر از بی عدالتی‌ها و مظالم خاص و حتی بیشتر و مهم‌تر از آنچه که در واقع هستند وجود دارد . مسائل پیچیده‌ای که هر مخالفتی را به مشکلی بدل می‌کند و هر مشکلی را لاینحل می‌کند . آنچه که ما با آن مواجهیم تنها شکایت و دادخواهی درباره یک یا چند سیاست آمریکا نیست بلکه در واقع مخالفت و رسوایی اهانت آمیزی است که به نظر می‌رسد توسط آمریکا در جهان مدرن نمایانده شده است . سید قطب نقش کلیدی مهمی در توسعه این نگرش‌ها داشت . به‌نظر می‌رسد که سید قطب دوران سختی را در آمریکا برای گسترش عقاید خود درباره روابط بین جهان اسلام با جهان خارج و علی‌الخصوص با خود جهان اسلام سپری کرده است . دولت اسرائیل به تازگی تأسیس شده بود و با پیروزی در اولین سری از جنگ‌های اعراب و اسرائیل به حیات خود ادامه می‌داد و این درست وقتی بود که دنیا از کشتار و انهدام یهودیان در اروپای نازی آگاه شده بود و افکار عمومی آمریکا مانند بسیاری از نقاط دنیا قاطعانه از اسرائیل طرفداری می‌کرد . روابط بین رایش سوم و رهبران مشهور عرب مانند مفتی اورشلیم و رشید علی در زمان جنگ همواره خیرساز بود و در مورد کسانی که گمان می‌رفت از قربانیان هیتلر بوده و از ترس کشتار توسط همدستان هیتلر فرار کرده‌اند توافق عمومی حاصل شد . سید قطب به علت حمایت گسترده مردم آمریکا از حمله یهودیان به اسلام با همکاری مسیحیت در حیرت بود . حتی اکثردن کشان دودهنده را در مورد روش زندگی آمریکایی‌ها بالاخص گناهکاری و فساد و اعتیاد به چیزی که او آن را روابط بی‌قید و بند جنسی می‌دانست بسیار افشاگرانه و حاروی اطلاعات مهمی بود . سید قطب برداشت معینی از تضاد موجود بین معنویت شرقی و مادی گرایی غربی داشت و همواره آمریکا را به عنوان حده نهایی مادی گرایی قلمداد می‌کرد . او می‌نویسد که همه چیز در آمریکا حتی مذهب نیز با معیارهای مادی سنجیده می‌شود . او کلیساهای زیادی را مشاهده کرد اما به خوانندگان خود نیز توصیه کرد که تعداد زیاد مردم در کلیساها را به مذهب و احساسات معنوی آنان تعبیر نکنند . او می‌گفت که کلیساهای در آمریکا همچون شرکت‌های تجاری بر سر جذب مشتری و کسب مشورت با هم رقابت می‌کنند و درست روش‌هایی را به کار می‌برند که مغازه‌ها و سالن‌های نمایش تئاتر برای جذب مشتری و تماشاچی از آن استفاده می‌کنند . برای کشیش یک کلیسا به عنوان مدیر شرکت یا تئاتر موفقیت با معیارهایی چون سائیز ، بزرگی و تعداد سنجیده می‌شد . کلیسای‌های جذب مشتری بی‌شرمانه تبلیغ می‌کردند و چیزهایی چون خوشگذرانی و تفریح را که آمریکایی‌ها به شدت در جست‌وجوی آن هستند پیشنهاد می‌کردند . نتیجه آنکه سالن‌های تفریح کلیسا با دعای خیر روحانیون مراسم رقص و شادی برپا می‌کردند و زن و مرد در آن با هم ملاقات کرده و یکدیگر را لمس می‌کردند . کشیش‌ها تا آنجا پیش می‌رفتند که چراغ‌ها را برای تشدید هیجان رقص خاموش می‌کردند . رقص با آوای گرامافون مهیج‌تر می‌شد . او با تفری آشکار می‌نویسد : سالن رقص تبدیل به محلی برای پاکبویی و روابط غیراخلاقی شده بود و هر پو بود از شهوت . او همچنین برای مستند کردن توصیفات خود و محکوم کردن عیاشی و هرزگی عمومی آمریکاییان گزارش‌هایی را از پرفسور کینزی ۱۰ در



بخش پایانی

سال سوم ■ شماره ۸۳۰ **شرق**

نگاه کارشناس

در عراق باید چه کرد؟

لری دایاموند*

ترجمه : **تهمینه رستخیز**

آیا هیچ راهکاری- وساطت بین‌المللی، همکاری منطقه‌ای، تمرکززدایی یا مذاکرات نهادهی- می‌تواند عراق را از یک جنگ داخلی تمام‌عیار و دولت پوش را از یک شکست مفتضحانه در سیاست خارجی نجات دهد؟ آنچه می‌خوانید پاسخ کارشناسان سیاست خارجی به این پرسش مجله فارن افرز است .

استفن بیدل در تحلیل نافذ خود (گریستن به بغداد، اندیشیدن به سایگون، مارس / آوریل ۲۰۰۶) چنین استدلال می‌کند که خشونت خارج از کنترل در عراق یک شورش ملی گرایانه نیست ، مانند آنچه در جنگ ویتنام شاهد آن بودیم ، بلکه یک جنگ داخلی فرقه‌ای است و در نتیجه راهبردی متفاوت از راهبرد ویتنامیزاسیون می‌طلبد . اگر ایالات‌متحده تنها مسئولیت اقدام علیه این شورش‌ها را به پلس و ارتش عراق واگذار کند، این اقدام خطر ملتهب کردن این منطقه فرقه‌ای را دارد . بیدل از بسیاری از جنبه‌ها درست

می‌گوید . نخست، عراق تقریباً در میانه یک سیزه مدنی بسیار خشونت‌آمیز قرار دارد . سیزه‌ای که در هر ماه جان ۵۰۰ تا ۱۰۰۰ تن را می‌گیرد . دوم اینکه این سیزه داخلی در وهله نخست خصصتی فرقه‌ای دارد . سیزه‌ای که به‌ویژه از طرف سنی‌ها علیه شیعیان صورت می‌گیرد، اما همچنین از سوی کردها علیه سنی‌ها و در کل هر گروهی علیه گروه دیگر است . سوم اینکه همان‌گونه که بیدل هشدار می‌دهد جنگ محدود کنونی می‌تواند به حریفی مهدهش مبدل شود که خطر کشمارهای جمعی را در پی داشته‌باشد . بیدل از جنبه ایالات‌متحده به راحتی نمی‌تواند عراق را ترک کند چرا که چنین اقدامی می‌تواند آخرین مانع عمده این حریق گسترده را نیز حذف کند . واشینگتن به یک استراتژی جدید نیاز دارد .

بیدل دو گام را پیشنهاد می‌دهد . آهسته کردن فرآیند ساخت و ارتش عراق و نیز تهدید سنی‌ها ، شیعیان و کردها به یکدیگر شوند . اما این گام‌ها (به خصوص گام آخری) به شدت خطرناکند و ممکن است نتیجه بخش نباشند چرا که آنها تنها از تحلیلی ناقص پیروی می‌کنند که ماهیت چند بعدی منازعات کنونی عراق را به صورت کامل در حساب نمی‌برد . اگرچه جنگ عراق عمدتاً فرقه‌ای است، اما تنها جنبه این منازعه فرقه‌ای بودن آن نیست . این شورش حاوی عناصر مهم ملی گرایانه نیز است . اگر این مسئله را نادیده‌گیریم که بسیاری از عراقی‌ها حد‌حدازیادی به این دلیل وارد مبارزه شده‌اند که معتقدند اشغالگران آمریکایی و همدستان عراقی خان آنها مقاومت می‌کنند، قطعه مهمی از پازل کنونی را گم کرده‌ایم . یکی از اهداف بسیار مهم گروه‌های شورشی عراق ، هم نیروهای افراطی اسلام‌گرا و هم نیروهای سکولار از جمله وفاداران صدام و باقی ماندگان حزب بعث ، بیرون کردن نیروهای آمریکایی از عراق است . این هدف همراه است با تمایل برخی به بازگشت حزب بعث به قدرت و نیز تمایل برخی دیگر به ایجاد یک خلافت سنی اسلامی . در نتیجه نیايست مقاومت ایدئولوژیک علیه حضور آمریکا در عراق را نادیده گرفت . درست است که

عداوت قومی -مذهبی اسلام‌گرایان سنی بر جنبه ملی گرایانه مقاومت چیرگی یافته است ولی کاملاً آن را از بین نبرده است . گروه‌های مقاومت سنی بر این باورند که ایالات‌متحده در پی استقرار همیشگی نظامی در عراق به منظور کنترل این کشور و منابع نفت آن است . برخی از ایدئولوژیک‌ترین گروه‌های شورشی همچون القاعده تا پای جان برای بیرون کردن آمریکا از این کشور و رسیدن به هدف خود خواهند جنگید . اما از پاییز ۲۰۰۳ دیگر گروه‌های شورشی از طریق واسطه‌های بین‌المللی خود علائمی را مبنی بر تمایل به مذاکره مستقیم با ایالات‌متحده ارسال کرده‌اند . دو هدف عمده این گروه‌ها یکی دریافت اقرار شفافی از جانب آمریکا مبنی بر عدم حضور همیشگی نظامی در عراق و دیگری مشخص شدن جدول زمانی خروج آمریکا (حتی اگر دو یا سه سال به طول انجامد) است . بیش از دو سال است که واشینگتن فرصت وفاداران صدام و باقی عناصر شورشی و دخیل کردن مقامات عراقی در این فرآیند را داشته است . نتیجه می‌توانست و یا شاید هنوز هم می‌تواند رسیدن به توافقی با عناصر اصلی مقاومت برای خاتمه شورش باشد. اکنون مشخصه بیشتر قومی- مذهبی شده است اما هنوز لزوم گفت‌وگو با گروه‌های مقاومت باقی است . بیدل عنصر مهم دیگری از این منازعه را نیز نادیده می‌گیرد . پیشنهاد او مبنی بر تهدید در جهت دستکاری موازنه نسبت نیروها متکی بر دو پیش‌فرض متقابل است که هر دو مورد تردیدند . از یک طرف بیدل فرض می‌کند که اگر واشینگتن گروه‌های سنی مخالف را تهدید به کنار گذاشته شدن کند، آنها وادار خواهند شد به سر میز مذاکره بایند . اما این تهدید قدرت آنها را کم نخواهد کرد . بسیاری از سنی‌ها معتقدند که اکثریت کشور را تشکیل می‌دهند و همه آنها چشم به کمک دولت‌های عرب سنی در منازعات خود با اکردا و یاسین دارند . بیدل محق است زمانی که می‌گوید ایالات متحده اهرمی برای دستیابی به مصالحه مورد نیاز بر سر مسائل اساسی‌ای که عراق را تقسیم کرده است (سامتار، قانونی، توزیع درآمدهای نفتی، امنیت) ندارد اما استراتژی‌های پیشنهادی او نیز احتمالاً اهرم مناسبی را در اختیار واشینگتن قرار نمی‌دهند . استراتژی بهتر و شاید تنها بديل باقی مانده برای آمریکا شتاب بخشدن به تلاش‌های میانجی‌گریانه و کمک‌های بین‌المللی است . ایالات‌متحده به مشارکت سازمان ملل و نیز اتحادیه اروپا و همکاری تگاتنگ‌تر هر سه و دستیابی به صدایی واحد، ممکن است همه بازیگران بر موطه را جلب کند . یکی از بازیگران کلیدی که سازمان ملل با دیگر واسطه‌ها می‌توانند با او گفت‌وگو کنند آیت‌الله خلیسائی است که تمایلی به گفت‌وگو با اشغالگران آمریکایی ندارد . در همان حال که تلاش‌های میانجی‌گریانه نه‌پیش می‌رود، بایست بازسازی نیروهای مسلح و پلیس عراق به خوبی ادامه یابد . این مسئله درست است که مداخله شبه‌نظامیان فرقه‌گرا در پلیس می‌تواند خطرناک باشد و بایست جلوی آن را گرفت اما یک رهبری نوین و مشارکت نیروهای آمریکایی در برخی واحدهای پلیس بتواند چاره‌ساز باشد . عراق بدون دارا بودن یک ارتش ملی نمی‌تواند از نظام سیاسی نوین خود دفاع کند .

❖ لری دایاموند پژوهشگر ارشد موسسه هورور و نویسنده کتاب‌های **«پیروزی بر یاد رفته»** **«اشغال آمریکایی»** و **«نیز»** **«تلاش ناشی‌گرانه برای آوردن دموکراسی به عراق»** است .

بخش پایانی